

تأثیر سیاست خارجی ایران بر امنیت ملی عراق پساصدام

مالک ذوالقدر^۱

ابوالقاسم نجفی^۲

چکیده:

راهبرد سیاست خارجی ایران نسبت به عراق بعد از سقوط صدام تحت تأثیر عناصر مختلف جغرافیایی، مذهبی، اقتصادی، محور مقاومت و... بوده است. این راهبرد با توجه به اشغال عراق توسط امریکا، زوال دولت و ارتش مستقر، نگرش خاص کشورهای منطقه ای باعث شد که بتدریج قدرت منطقه ای و جهانی ایران در عراق جدید افزایش یابد. بعد از سقوط صدام، سیاست خارجی ایران در عراق از یک سو باعث شکل گیری امنیت در عراق شد، چرا که بعد از صدام و زوال ارتش بعث، بحران‌های امنیتی عراق را فرا گرفت. ایران در صورت بندی امنیت نوین عراق اعم از امنیت سخت افزاری و نرم افزاری نقش محوری داشت. اما از سوی دیگر دخالت سایر کشورهای منطقه-ای همچون عربستان باعث شکل گیری بحران‌های نوین امنیتی در عراق شد. در واقع سیاست ایران در عراق در بعد امنیت ملی اثراتی پارادوکسیکالی داشته است. چنانکه در بعد اقتصادی و رشد اقتصادی و زوال جریان‌های افراطی همانند داعش تأثیرات مثبت و ظرفیت زا بوده است، ولی در ابعاد دیگر همانند حمایت رقبای منطقه‌ای ایران از شورش‌ها در عراق، تدام حیات گروه-های افراطی و اقتدار دولت مرکزی با چالش‌های مواجهه بوده است.

واژگان کلیدی: عراق، ایران، امنیت ملی، پساصدام، قدرت منطقه ای

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران: نویسنده مسئول

Malek_Zolghader@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

Abolghasem najafi@gmail.com

بیان مساله

سیاست خارجی ایران در دوره پساصدام تحولات ژرف و شگرفی را تجربه و نسبت به گذشته خصوصیات منحصر به فردی پیدا کرده است. تلاش دولت مردان ایران در طول این سالها معطوف به تمهید تدابیر مقتضی برای متوازن ساختن سیاست خارجی این کشور بوده است. این تلاش موجب فعال شدن دیپلماسی آنکارا در عراق است. که پیشتر از این امکانپذیر نبود. در پیش گرفتن بازی با حاصل جمع صفر توسط بازیگران مذکور طی برهه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ است، به نحوی که توافقی که بتواند بیانگر نوعی توازن میان قدرت‌های منطقه‌ای در عراق باشد، هیچ‌گاه در بین این بازیگران شکل نگرفت و همین امر از عوامل زمینه‌ساز افزایش بی‌ثباتی در عراق به شمار می‌آید. در این بین، وجود نظام پارلمانی در عراق، اکثریت بودن جمعیت شیعیان عراق، نفوذ و رابطه خوب ایران با شیعیان، خروج سربازان آمریکایی از عراق و تحولات مربوط به بحران سوریه باعث شده است تا طی سه انتخابات مذکور از یک سو ایران بیشترین نفوذ و روابط استراتژیک را با عراق داشته باشد و از سوی دیگر دو کشور ترکیه و عربستان در انتخابات پارلمانی عراق نتوانند به موفقیت قابل ملاحظه‌ای دست یابند. حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، این کشور وارد دوره مهمی از حیات خود شد. شرایط جدید همانند فتری بود که انرژی آن مدت‌ها پس از فشرده‌گی، رها شد. ظهور و بروز ایده‌ها و مطلوبیت‌ها، گروه‌ها و جریان‌ها، چهره‌ها و شخصیت‌ها و البته اثرپذیری از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به سرعت صحنه داخلی این کشور را تغییر داد. خروج نیروهای آمریکایی از عراق اگرچه اندکی از تنش‌ها کاست، اما ظهور داعش، نمک دوباره‌ای شد بر زخم‌های ناشی از دهه‌ها استبداد و اشغال بر تن این کشور و بر حجم ویرانی‌ها و مشکلات افزود. دیگر، سیاست خارجی عراق می‌تواند در نتیجه مجموعه‌ای از عوامل شکل بگیرد، دارای شاخص‌ها و مؤلفه‌های مختلفی باشد و پیگیری آن، پیامدها و نتایج متعددی را نیز به دنبال داشته باشد. چند سال بعد و با شکست سرزمینی داعش در عراق و تلاش برای تدارک زمینه‌های بازسازی و بهبود وضعیت حکمرانی، این کشور در مسیر گسترش روابط همه‌جانبه با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. موضوعی که پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ و نخست‌وزیری عادل عبدالمهدی، رو به افزایش بوده است. شاید بیشترین کشور منطقه غرب آسیا که از اواخر سال ۲۰۱۸ تاکنون یا میزبان مقامات و مسئولان کشورهای مختلف بوده و یا مسئولانش به کشورهای دیگر سفر داشته‌اند، عراق باشد. انعقاد ده‌ها توافق همکاری با ایران، عربستان، ترکیه، اردن، قطر، فرانسه، روسیه، آلمان و بسیاری از کشورهای دیگر در این

راستا قابل اشاره است. بنابراین در سال‌های اخیر و به ویژه پس از فروپاشی داعش در عراق، نوعی کنشگری خاص در رفتار سیاست خارجی عراق مشاهده می‌شود. تغییر ساخت قدرت و حکومت عراق، زمینه حضور و نفوذ بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران در این کشور فراهم شد و این پرسش مطرح می‌شود که جمهوری اسلامی ایران چه سیاستی را در قبال عراق پس از صدام اتخاذ کرده است و در پی کسب چه اهدافی می‌باشد؟ یافته‌های مقاله حاضر که برای پیشبرد مباحث خویش از روش ترکیبی توصیفی-تحلیلی بهره گرفته است حاکی از آن است که سیاست جمهوری اسلامی ایران در عراق پس از صدام بر مبنای همکاری و ائتلاف بوده است، به این معنا که جمهوری اسلامی ایران در راستای افزایش گستره نفوذ خود و کاهش تهدیدات ناشی از تحولات عراق بر امنیت ملی خود، بر تحکیم و تثبیت جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق و تقویت دولت مرکزی آن کشور تأکید کرده و می‌کند. پرسش اصلی این است که سیاست خارجی ایران چه تاثیری بر بر امنیت ملی عراق پساصدام گذاشته است؟

پیشینه و ادبیات پژوهش

دکتر داود غرایق زندی در کتاب **محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران** در فصلی با عنوان شکل بندی محیط امنیتی ایران در عصر هژمونیک گرایی آمریکا از دکتر متقی آورده است که محیط امنیتی کشورها در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات سریع و گسترده‌ای همراه بوده است. وی معتقد است افزایش نقش ملی و جایگاه بین‌المللی آمریکا بر جایگاه منطقه‌ای کشورهای همانند ایران تاثیرگذار است. برخی بر این اعتقاد هستند که به هر میزان مداخله‌گری آمریکا افزایش یابد، موقعیت و جایگاه ایران افول می‌یابد. در حالی که واقعیت‌های محیط منطقه‌ای نشان می‌دهد که با افزایش مداخله‌گری آمریکا، موقعیت منطقه‌ای ایران ارتقاء یافته است. لی.نور.جی ماتین در کتاب **چهره جدید امنیت در خاورمیانه** با ترجمه قدیر نصری معتقد است که اختلافات و درگیری قومی-مذهبی، با مولفه‌های امنیت یعنی تمامیت ارضی، جامعه و حتی مشروعیت رژیم را مورد تهدید قرار می‌دهد. اگر توده مردم به مشروعیت سیاسی رژیم ایمان نداشته باشند و رژیم در گرداب جنگ داخلی گرفتار آید، توانایی داخلی آن به تحلیل خواهد رفت، دشمنان خارجی می‌توانند با سوء استفاده از جنگ داخلی، از دشمنان داخلی رژیم برای بی ثبات سازی آن بهره گرفته و یا به طور مستقیم در آن کشور دست به مداخله بزنند.

- کتاب **خاورمیانه نو؛ نظریه و عمل**، (۱۳۹۴)، نوشته فرد هالیدی، بری بوزان، هینه بوش و دیگران، ترجمه عسگر قهرمان پور، انتشارات امیرکبیر. این کتاب در دو بخش نظری و عملی،

تحولات و موضوعات مهم خاورمیانه را بعد از جنگ سرد تا به امروز مرور و همچنین چالش‌ها و تحولات آینده این منطقه بررسی می‌کند. درباره خاورمیانه و موقعیت استراتژیک آن در جهان امروز کتاب‌های زیادی تا به حال نوشته شده که در هر یک از آنها نویسندگان سعی کرده‌اند با تجزیه و تحلیل مسایل مربوط به این نقطه حساس در روزگار معاصر به داده‌های تازه‌ای در این زمینه دست یابند. کتاب **راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی «قدرت از دست رفته»** اثری از هنسن، برت، تافت، پیتر، ویول، آندره که توسط دکتر نیاکویی ترجمه شده است. این کتاب در حوزه رویکرد واقعگرایی بسیار ارزشمند است که این رویکرد در چارچوب نظری پایان نامه حاضر مورد استفاده قرار گرفته است و از چارچوب نظری این کتاب برای تحلیل بررسی سیاست خارجی دولتها در پرتو انقلاب‌های ۲۰۱۱ خصوصاً در مورد لیبی به کار گرفته شده است. این اثر توسط انتشارات دانشگاه گیلان در سال ۱۳۹۱ منتشر شده است. همچنین می‌توان به این آثار اشاره کرد؛ کتاب **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه** نوشته کیهان برزگر اشاره کرد. این کتاب تالیف آقای دکتر کیهان برزگر در سال ۲۰۱۵ از سوی اداره نشر وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران منتشر گردید. این کتاب در سه فصل کلی اهداف و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، سیاست عملی کشورمان نسبت به این کشورها و نهایتاً تقابل و تعامل ایران و آمریکا را بررسی می‌کند. کتاب **گاه‌شمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران** از دی ماه ۵۶ تا مرداد ماه ۶۷ نوشته بهرام نوازی، کتاب **سیاست خارجی از دوره هاشمی تا روحانی** نوشته علی باقری دولت آبادی، محسن شفیعی، کتاب **سیاست خارجی ایران در خاورمیانه بین حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱** تالیف کیهان برزگر، کتاب **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران** نوشته دکتر محمود سریع القلم، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران** نوشته جلال دهقانی فیروز آبادی. کتاب **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره احمدی نژاد** اثر حمید مولانا و منوچهر محمدی.

چارچوب نظری سیاست خارجی

آنچه در عالم سیاست خارجی مطرح است، روابط دولتها با یکدیگر و همچنین روابط آنها با انواع بازیگران فراملی در حوزه‌های موضوعی مختلف در یک نظام بین‌المللی چند سطحی و متنوع است. درک و شناخت شیوه تصمیم‌گیری، اجراء یا تغییر تصمیمات مربوط به سیاست خارجی چیزی نیست که به کمک یک نظریه واحد مقدور باشد. برای این کار باید پیچیدگی و غنای

حوزه سیاست خارجی را درک کنیم. پویایی سیاسی سیاست خارجی از دو وجه برخوردار است: یکی نظام بین‌المللی که چهارچوب و ساختار حرکت بازیگران را مشخص می‌نماید و دیگری بازیگران درون این نظام که حرکاتی متناسب با ساختار و گاه‌آپیش‌بینی ناپذیر دارند.

طبق برداشت واقع‌گرایانه از سیاست خارجی، دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل بوده و جهت‌گیری‌ها، اهداف و منافع آنها در چهارچوب سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود. بعضی دولت‌ها همواره از سیاست خارجی مشخصی تبعیت می‌کنند و جهت‌گیری‌ها و منافع و اهداف آنها با روی کار آمدن حزب یا نخبگان جدید دست‌خوش تغییر می‌شود و بعضی دولت‌ها به واسطه ضعف‌های ساختاری به حدی تحت تأثیر سایر بازیگران بین‌المللی قرار می‌گیرند که در بعضی از زمان‌ها ظاهراً فاقد سیاست خارجی هستند. سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها بر مبنای هنجارها، ارزش‌ها و سلیقه‌های سیاست‌گذاران صورت می‌گیرد. این وضع ممکن است در شرایط و مقتضیات متفاوت دست‌خوش دگرگونی شود و در نتیجه، سیاست خارجی داده‌های متفاوتی به دست می‌دهد. در این موارد سیاست خارجی و روابط دولت‌ها از دیدگاه روانی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و رفتار سیاست خارجی بر حسب انگیزه‌ها و ایدئولوژی رهبران یا حکومت‌ها ارزیابی می‌شود.

سیاست منطقه‌ای

هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌کند که در نهایت، خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی‌اش در کوتاه مدت یا بلند مدت تأمین شود. (قوام، ۱۳۷۹: ۱۹۸) این اهداف با توجه به نوع سیستم حکومتی در یک پروسه پیچیده و بوروکراتیک مشخص و اولویت‌بندی می‌شوند و انتظار می‌رود برای یک دوره طولانی چراغ راهنمای سکان داران سیاست خارجی قرار گیرد. این اهداف به مقتضای زمان و تحولات داخلی و بین‌المللی تغییر یافته و با اهداف و اولویت‌های جدید جایگزین می‌شوند. در سلسله مراتب اهداف سیاست خارجی در کنار اولویت امنیت ملی، با توجه به نوع ساختار حکومتی مسائل اقتصادی، فرهنگی، ایدئولوژیک و رفاهی مطرح می‌شوند. یکی از عناصر کلیدی در هدف‌گذاری سیاست خارجی دولتها، ویژگیها و مشخصات منطقه‌ای است که دولت مزبور در آن قرار گرفته است. دولتها بیش از هر چیز دیگری تحت تأثیر متغیرهای ثابت تاریخی و جغرافیایی خود هستند که آنها نیز در قابل منطقه شکل می‌یابند. به عبارت روشن‌تر، تاریخ و جغرافیای یک کشور به مقدار زیادی متأثر از تعاملات منطقه‌ای می‌باشد. از آنجا که هویت ملی دولت‌ها و رهبران

سیاسی در یک فرآیند تاریخی - جغرافیایی شکل می‌گیرد، مشخصات منطقه‌ای حتی در طراحی و اجرای سیاست‌های نوین و تغییر پذیر نیز، قابل اهمیت هستند. بنابراین، سیاست منطقه‌ای، بخش مهمی از سیاست خارجی یک دولت را تشکیل می‌دهد که در چارچوب منطقه‌ای خاص تدوین شده و اجرایی می‌گردد. قدرت منطقه‌ای را می‌توان این طور تفسیر کرد که قدرتی است بلامنازع، بی رقیب و یک هژمون در منطقه به حساب می‌آید. تفسیر و تعریف دیگری هم هست و آن اینکه کشوری اعتبار و قدرت لازم برای نفوذ و بُردی فراتر از مرزهای خود را دارد و قدرت را فرا مرزی اعمال می‌کند. مجموعه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، اول اینکه برخورداری از منابع قدرت یکی از ویژگی‌های لازم یک قدرت نظامی است و قدرت نظامی صرفاً کارایی ندارد، دوم اینکه یکی از قطب‌های منطقه باشد، سوم قدرت فرهنگ ساز و هنجار ساز در منطقه، چهارم تاثیرگذاری بر روند تحولات، پنجم قدرت شکل دهی به حوادث و بحران‌های منطقه‌ای و توان مدیریت بحران-ها است، ویژگی دیگر برخورداری از جایگاه ویژه در سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای و فرا-منطقه‌ای، مورد بعدی اینکه قدرت منطقه‌ای باید در ایجاد نظم منطقه‌ای مشارکت داشته باشد، ویژگی دیگر اینکه بتواند بر تعاملات منطقه‌ای تاثیر بگذارد، توان دفاعی در برابر هر کشوری در منطقه ویژگی دیگری است که یک قدرت منطقه‌ای باید از آن برخوردار باشد.

قدرت منطقه‌ای نه تنها نباید نسبت به مسایل منطقه‌ای بی تفاوت باشد بلکه لازم است در مواقع ضروری در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای دخالت نماید. این دخالت می‌بایست به همراه تاثیرگذاری باشد. مسایل کلان منطقه‌ای بدون حضور قدرت منطقه‌ای قابل حل نیست. قدرت منطقه‌ای باید نشان دهد علاقه مند به ایفای نقش رهبری و ثبات دهنده منطقه است. اگر تمایلی به داشتن نقش حافظ صلح ندارد، حداقل لازم است رغبت خود به صلح سازی را نشان دهد. بنابراین میزان تاثیرگذاری بر تصمیمات و مناسبات سیاسی منطقه از جمله مولفه‌های قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. قدرت معنوی و نرم نیز از دیگر مولفه‌های قدرت دولتها به شمار می‌آید. مولفه‌های قدرت نرم، ارزشها و هنجارهایی می‌باشد که دولتها مروج آن هستند. ممکن است این ارزش‌ها با ارزش‌های پذیرفته شده در سطح بین‌الملل متفاوت باشد اما به لحاظ نفوذ آنها در سایر دولت‌ها و ملت‌ها از اهمیت برخوردار باشد. دانیل فیلمز در این رابطه معتقد است که در حوزه منابع معنوی، متغیرهایی چون مشروعیت و ثبات سیاسی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور مورد توجه قرار می‌گیرند.

امنیت

مفهوم امنیت در هر یک از رویکردهای روابط بین‌الملل دچار تغییر در تعریف و یا حتی ماهیت می‌گردد. به عنوان مثال در حالیکه مطالعات سنتی رئالیستها امنیت را در نبود "تهدیدات نظامی" تعریف می‌کند، لیبرالها امنیت را در وجود "صلح" جستجو می‌نمایند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۷: ۸۷)

نکته کلیدی در اندیشه واقع‌گرایان ناامنی می‌باشد و نه امنیت زیرا ناامنی همواره تهدید کننده واحدهای سیاسی است و امنیت چیزی یا هدفی است که دولت‌ها در پی آنند. در واقع از نظر واقع-گرایان عوامل متعددی باعث بروز ناامنی می‌گردد. موضوع "قدرت" که در اندیشه واقع‌گرایان نقش محوری دارد از جمله عوامل بروز ناامنی می‌باشد. به همین دلیل کشمکش و رقابت بر سر قدرت و ناامنی فراگیر در سیاست بین‌الملل در نتیجه کنش‌های بازیگران برای بدست آوردن قدرت در جهت تقویت و افزایش خود مختاری خود و پس زدن تهدیدات مطرح برای آن است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳) در واقع امنیت در نزد واقع‌گرایان به معنی نبود تهدید امنیتی فیزیکی و آن هم از نوع نظامی آن می‌باشد. اما لیبرالها برخلاف رئالیستها مطالعات امنیتی خود را بر پایه صلح استوار می‌کنند و مطرح می‌نمایند که برخلاف آنچه رئالیستها اعتقاد دارند، پیروزی نمی‌تواند تضمین کننده امنیت باشد زیرا شکست خوردگان در صدد چالش مجدد با فاتحان می‌باشند. لیبرالها همچنین با استفاده از مفهوم عقاید، بر این باورند که با تغییر در عقاید هر بازیگر، مفهوم امنیت نیز همواره در معرض تغییر خواهد بود. (اردی مکین لای، ۱۳۸۱: ۶۹)

امنیت را می‌توان از سه رویکرد مورد بررسی قرار داد. رویکردهای ملی، رویکردهای منطقه‌ای و جهانی، هر یک از این سطوح و رویکردها به گونه‌ای با دو رویکرد دیگر در تعاملند. در زمینه امنیت منطقه‌ای، دو برداشت متمایز وجود دارد. اولین برداشت که می‌توان آن را «برداشت محصور» نامید ارایه گر چنین نظریه‌ای می‌باشد که بسیاری از مسایلی که کشورها، بویژه کشور-های جهان سوم، با آن روبرو هستند طبیعتی منطقه‌ای دارند که می‌توانند با روش منطقه‌ای حل شوند. دومین برداشت که می‌توان آن را «برداشت سیستمی» نامید، مرزی بین امنیت منطقه‌ای و جهانی نمی‌شناسد. برعکس امنیت منطقه‌ای را به عنوان سطحی بین دو سطح ملی و جهانی و در تعامل با آن دو می‌بیند. «باری بوزان» که همواره در تفکرات خود در جست و جوی این سطح میانه می‌باشد، در تعریف خود از امنیت چنین می‌گوید: «هرگونه تلاشی برای مطالعه امنیت، با مسأله «تور یکپارچه» روبرو می‌شود». او امنیت را پدیده‌ای نسبی می‌داند، وی معتقد است امنیت واحدی جهت انعکاس توانایی‌ها و حاوی تمایلات و ترس‌های موجود در طرف دیگر می‌باشد که

در تعامل آن قرار دارد. از این جهت بررسی امنیت ملی یک کشور را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مقتضیات حاکم بر الگوی بین‌المللی امنیت که نوعی وابستگی متقابل را در بردارد، امکانپذیر دانست. «بوزان» سطوح امنیتی خود را برای برداشت امنیت طرح می‌کند و می‌گوید که برای درک امنیت یک سطح، بررسی دو سطح و رویکرد دیگر لازم است. او سه سطح پیشنهاد می‌کند: سطح بالا، سطح میانه و سطح پایین که به ترتیب معرف سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای و ملی هستند. از نظر وی امنیت منطقه‌ای زیر ساخت امنیت بین‌المللی است. در همکاری‌های منطقه‌ای هر دولت ملی، باید بتواند ارزیابی صحیحی از میزان توانایی‌های داخلی و خارجی خود داشته باشد و در راستای تحقق آن، علل و عوامل تهدیدهای بالقوه و بالفعل در داخل مرزها و نیز فراسوی مرزها را مورد شناسایی قرار دهد و طبیعی است همکاری‌های منطقه‌ای در قالب ارزیابی درست توانمندی‌ها و شناخت علل و بروز تهدیدها به وقوع می‌پیوندد. این یک حقیقت است که منافع ملی که در هر منطقه‌ای به عنوان الزامات آن منطقه عمل می‌کند، ائتلاف برای حفظ منافع منطقه را در دنیای سیاسی جدید، الزام آور می‌سازد. از منظر چنین انگیزه‌های جهانی و ضروریات منطقه‌ای است که حل و فصل مناقشات سرزمینی، مقدمه‌ای برای دستیابی به نوعی منطقه‌گرایی است که مناسب الگوی ژئوپولیتیک نوین جهانی شده است. (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۷)

امنیت از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل

۱- امنیت از دیدگاه واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان

برداشت‌های اندیشمندان در حوزه امنیت تا اواخر قرن بیستم متأثر از دو طرز تفکر، یعنی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی بود. آرمان‌گرایان معتقد بودند که با برچیدن جنگ می‌توان به پیشرفت در دنیا رسید، در حالیکه واقع‌گرایان بر وضعیت و حالت موجود دنیا متمرکز بودند. آرمان‌گرایان مایل بودند که امنیت را حاصل صلح بدانند، بدین معنی که صلح پایدار باعث تأمین امنیت همه خواهد شد و در دیدگاه آنان جنگ مهم‌ترین تهدید ناشی از مسئله امنیت ملی بود، و از این رو بود که سیاست‌هایی مانند خلع سلاح، کنترل تسلیحات و همکاری‌های بین‌المللی را مطرح نمودند. (افتخاری و نصری، ۱۳۷۳: ۲۷)

در مقابل واقع‌گرایی مانند (مورگنتا) و (کار) معتقد بودند که قدرت و منافع ملی مبنای اصلی و حاکم بر روابط کشورها را تشکیل می‌دهد. همچنین شرایط بین‌المللی همراه با رقابت‌ها و نزاع‌ها نیز زمینه واقع‌گرایی را فراهم ساخت و آرمان‌گرایان را که بی توجه به زمان و هدف، قصد رسیدن به اهداف را داشتند مسئول به هم ریختن صلح می‌دیدند. به زعم واقع‌گرایانی مانند مورگنتا،

بول و والتز دولتها تنها بازیگران عرصه جهانی هستند که در پی منافع ملی می‌باشند از این رو امنیت ملی نیز در ارتباط مستقیم با قدرت این بازیگران قرار دارد. در مقابل، آرمان‌گرایانی همچون رابرت کوهن، نای و بورتن بر این عقیده‌اند که قوام حیات بین‌المللی بر پایه صلح می‌باشد. از این رو موضوع اصلی امنیت ملی با تحصیل رضایت عامه از طریق برآورد شدن نیازهای مختلف و دموکراتیزه شدن نظام بین‌الملل ممکن است.

((واقع‌گرایان جستجوی امنیت را در سایه کسب قدرت دانسته و در واقع معتقدند که برای دستیابی به امنیت باید قدرت را آنچنان افزود تا تهدیدات مقابل، قادر به ایجاد ناامنی نگردند. آرمان‌گرایان نیز برای جستجوی امنیت در پناه صلح به نظریه سازی‌هایی برای قدرتمند شدن مجامع بین‌المللی پرداخته‌اند.))

از نظر واقع‌گرایان قدرت امری ضروری برای تأمین منافع دولتها تلقی می‌شود و به عبارتی از دیدگاه آنان امنیت به عنوان یکی از مشتقات قدرت تلقی می‌گردد. واقع‌گرایان آینده جهان را به دلیل افزایش بازیگران، پر از درگیری و کشمکش پیش بینی می‌کنند و معتقدند که هرج و مرج و ویژگی محیط بین‌المللی است. بطور کلی می‌توان گفت از نظر واقع‌گرایان سیاست بین‌المللی بر مبنای یک کشمکش بر سر قدرت استوار است و در سایه قدرت است که امنیت بوجود می‌آید و قدرت به عنوان وسیله‌ای برای تأمین و افزایش منافع دولتها و حفظ برتری آنها بسیار اساسی تلقی می‌شود، و جنگ در نظریات آنان ابزاری برای حفظ موازنه قدرت محسوب می‌شود. این در حالی است که آرمان‌گرایان امنیت را حاصل صلح می‌دانند و معتقدند که در سایه صلح پایدار ما شاهد تأمین امنیت خواهیم بود.

۲- امنیت از دید سازه‌انگاران

سازه‌انگاران مسئله امنیت را صرفاً در چارچوب نظامی مردود می‌دانند و این تأکید نشان می‌دهد که برای سازه‌انگاران صرفاً امنیت نظامی و به بیان دیگر مصون بودن از تهدیدات خارجی ملاک نمی‌باشد بلکه در داخل اجتماع و در ابعاد و سطوح گسترده تری مد نظر قرار می‌گیرد. و همچنین سازه‌انگاران تحصیل امنیت از طریق موازنه قوا و بازدارندگی را نامناسب می‌دانند، در حالیکه به مسأله اطمینان، اعتماد و همکاری برای تحصیل امنیت تأکید دارند و این رویکرد به تحصیل امنیت نیز ناشی از اعتقاد آنان به بستر اجتماعی امنیت می‌باشد. ایمانول آدلر و مایکل بارنت، جزء متفکران سازه‌انگاری می‌باشند آنها نسبت به نقش اعتماد در محافل امنیتی نظر مشخص تری ارائه نموده‌اند. آنها معتقدند: (که اعتماد متقابل و هویت جمعی جزء شرایط ضروری

در تغییرات صلح آمیز و شکل گیری اجتماع امنیتی است، از سویی آنها معتقدند قدرت، دانش، معاملات، سازمان‌ها و یادگیری اجتماعی در ایجاد اعتماد متقابل مفید است).

اما سؤالاتی که در مورد نظریات سازه انگاران با نظریات دیگر بوجود می‌آید این است که این نظریات، مسأله موازنه قدرت را چگونه تبیین می‌کند. رئالیستها معتقدند که دولتها بوسیله قدرت متوازن می‌شوند و این درحالی است که نورئالیستها معتقدند که دولتها برضد تهدیدات متحد می‌شوند و به بیان دیگر آنها برضد قدرت تهدیدکننده متوازن می‌شوند.

اما رئالیستها در اینکه دولتها چگونه می‌توانند قدرت دشمن را تخمین بزنند توانا هستند اما تئوری آنها نحوه درک دولتها از نیت خصمانه در مقابل نیت دوستانه را نشان نمی‌دهد، ولی سازه انگاران در این مورد مفهوم هویت را مطرح می‌کنند و معتقدند که هویت با فراهم آوردن معانی مشترک باعث کاهش تردیدها می‌گردد و به کشورها در جهت شناخت دشمنان خودیاری می‌رساند، و این باعث ایجاد امنیت می‌گردد. (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۴۱)

دیدگاه‌های گوناگون نسبت به رابطه فرهنگ و سیاست

از آنجا که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی تلقی می‌شود و روابط بین‌المللی نیز به مجموعه روابط جریان یافته فرامرزی از جمله روابط فرهنگی تعریف می‌شود، پای فرهنگ به عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز کشیده می‌شود. در عین حال برای سهولت مطالعه بهتر است این دو حوزه را از هم تفکیک کرده و ابتدا به صورت گذرا نگاهی داشته باشیم بر روابط فرهنگ و سیاست به طور کلی و سپس به تعامل فرهنگ، سیاست خارجی و روابط بین‌المللی بپردازیم. اگر بخواهیم در رابطه با ارتباط فرهنگ و سیاست یک دید کلی بدست بیاوریم، باید همه زوایای این ارتباط را بررسی کنیم. به طور کلی در رابطه با ارتباط این دو حوزه سه دیدگاه کلی را می‌توان مطرح کرد.

الف) تقدم سیاست: در این دیدگاه، فرهنگ به عنوان تابعی از سیاست مطرح می‌شود. این دیدگاه به روشنی در نظریه‌های مارکس قابل پیگیری می‌باشد. مارکس فرهنگ و سیاست را از مقوله‌های روبنایی می‌داند؛ زیرا به باور وی زیربنای شیوه تولید است. با این وجود، همه مقوله‌های روبنایی در یک ردیف قرار نمی‌گیرد. بر این اساس نقش قدرت بیشتر از سایر مقوله‌های روبنایی است. به تعبیر مارکس قدرت آن قدر نقش دارد که از همه مقوله‌های دیگر روبنایی مهمتر باشد. به این ترتیب فرهنگ به هیچ روی از استقلال برخوردار نیست و از یک سو بازتاب منافع یک طبقه است و از سوی دیگر ابزاری است در دست طبقه مسلط. ضمن اینکه خود سیاست نیز

تحت تاثیر عوامل زیربنایی قرار دارد و در نتیجه به عنوان پدیده‌ای مستقل محسوب نمی‌گردد. (لینکلتر، ۱۳۸۰: ۵-۵۵)

در مقابل، در نگرش ماکس وبر در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که فرهنگ و دگرگونی‌های آن بن‌مایه تمامی دگرگونی‌های اجتماعی است و از این بابت باید وبر را بنیانگذار فرهنگ‌گرایی دانست. با این وجود، با تعریف او از دولت در عبارت "گروهی که در محدوده سرزمینی خاص انحصار کار بست خشونت فیزیکی مشروعیت را در دست دارد" همه چیز عوض می‌شود. از این رو می‌توان وبر را در زمره کسانی قرار داد که سیاست را به قدرت همه جانبه تعبیر می‌کنند. (وبر، ۱۳۹۰: ۱۶)

ب) تقدم فرهنگ: در این نگرش فرهنگ چیزی شبیه ناخودآگاه جمعی تلقی می‌شود که به تمام رفتارها، اندیشه‌ها و نهادها جهت می‌دهد. فرق نگرش اول و دوم در این است که فرهنگ‌گرایی مختوم به نژادپرستی و برخورد تمدن‌ها، حوزه‌های تمدنی و فرهنگی را غیرقابل تحمیل به دیگری می‌داند. از مهمترین طرفداران تقدم فرهنگ بر سیاست، طرفداران مکتب فرانکفورت یا همان مکتب انتقادی در معنای اخص هستند. هورکهایمر، آدورنو، هربرت مارکوزه، هابرماس، مهمترین طرفداران اهمیت فرهنگ و تقدم آن هستند. (قوام، ۱۳۸۴ : ۱۹۲-۱۹۸) لازم به اشاره است که طرفداران این مکتب به شدت تحت تاثیر اندیشه‌های مارکس قرار دارند؛ با این وجود در آراء و اندیشه‌های وی تغییرات اساسی ایجاد نمودند. به عنوان مثال، این افراد چندان با تقسیم بندی زیربنا و روبنای مارکس موافق نبودند و فرهنگ را از عناصر تاثیرگذار و نسبتاً مستقل می‌دانستند. (Robert Cox, 1996)

ج) تأثیر متقابل: اندیشه تاثیرپذیری فرهنگ و سیاست از همدیگر بیش از دو تفکر بالا مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، می‌توان به اندیشه‌های تالکوت پارسونز در این زمینه اشاره نمود. پارسونز با رد تاثیر پذیری یک طرفه معتقد بود سیاست و اقتصاد در یک تعامل دوطرفه قرار دارند؛ بنابراین نباید اولویت را به یکی از آنها داد. در واقع تمام نگرش‌های جامعه‌شناسی اگر تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیک یا گرایش‌های فلسفی قرار نداشته باشند، همیشه و همه جا به تعامل و تأثیر متقابل باور دارند. در حال حاضر نظریه تاثیر متقابل بیش از سایر نظریات در این حوزه مد نظر اندیشمندان سیاسی قرار گرفته است. (abriel & Verba, 1980) در حقیقت آنچه در این تحقیق مورد تاکید است، تاثیرات متقابل فرهنگ و سیاست است. نظام سیاسی بر فرهنگ تاثیر می‌گذارد، قبض و بسط می‌دهد، از آن در مبادلات و روابط خارجی استفاده می‌کند، از ظرفیت-

های اقتناعی آن برای ارتباط با مردم یک سرزمین استفاده می‌کند اما خود این نظام سیاسی، برآیند چه چیزی است؟ ساختار فرهنگی - اجتماعی یک جامعه.

برداشت‌هایی که هر یک از دولت‌ها از مختصات فرهنگی و هنجاری جوامع گوناگون دارند می‌تواند از نگاه دارندگان آن فرهنگ متفاوت باشد. ضمناً می‌توان در هر دوره و عصری ارزیابی خاصی از مختصات فرهنگی بین‌المللی به عمل آورد. در اینجا منظور از فرهنگ بین‌المللی، ارزش‌ها و هنجارهای عامی هستند که در طول زمان مورد پذیرش جامعه بین‌المللی قرار گرفته و دارای عملکردهای خاصی می‌باشند. تجلی این فرهنگ را می‌توان در چارچوب عملکرد رژیم‌های بین‌المللی و در قالب هنجارها، مقررات، قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی مشاهده کرد. (قوام، ۱۳۸۴: ۲۹۶) جریان اصلی روابط بین‌الملل ساختار نظام بین‌الملل را عامل اساسی تحلیل روابط بین‌الملل می‌دانند که در حالت آنارشی قرار دارد که به معنای فقدان اقتدار توانمند بیرونی و قدرت حاکم بر سیستم بین‌المللی است. هنجارهای موجود در سیستم بین‌المللی آن را به هم متصل می‌کند و این حالت تا زمانی تداوم دارد که اعضای سیستم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مستقل، صاحب امتیاز و براساس حاصل جمع غیر صفر بیانیشوند. به اعتقاد اکثر پژوهشگران روابط بین‌الملل، آنارشی می‌تواند تحت تأثیر تنگناهای محیطی و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بروز کند. از این رو در مطالعاتی که حول محور آنارشی بین‌المللی دور می‌زند شناخت فرهنگ سیاسی حاکم بر سیستم بین‌المللی به عنوان رکن اساسی نظام آنارشی ضروری به نظر می‌رسد.

بنابراین در چارچوب جریان اصلی نظریه پردازی روابط بین‌الملل، گرچه به درون دولتی و مسایل ایدئولوژیکی، ارزشی، انگاره‌ای و هنجاری و در مجموع به فرهنگ عنایت چندانی نمی‌شود، لکن فشارهای سیستماتیک و ساختاری نظام بین‌الملل عملاً دولت‌ها را در فرآیند نوعی جامعه پذیری از لحاظ همگون سازی رفتارها قرار می‌دهد به گونه‌ای که با وجود تعلقات نظام‌ها از لحاظ فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیکی، آنها مشابه هم عمل می‌کنند. به عبارت دیگر ساختار نظام بین‌الملل مبادرت به نوعی فرهنگ سازی نموده و هنجار خاصی را به کلیه بازیگران تجویز می‌نماید. در این فرآیند جامعه پذیری ترس، تعارض و آشوب زدگی همچنان به عنوان ویژگی‌های اصلی سیاست بین‌الملل پا بر جا باقی می‌مانند. (عبدالعلی قوام، ۱۳۸۵: ۳۰۰)

اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱- تهدیدزدایی از پیرامون نظام جمهوری اسلامی و ایجاد روندهای نوین بین‌المللی

۲- فرصت‌سازی و ایجاد ظرفیت‌های نوین متقابل

۳- گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی

تهدید زدایی از پیرامون نظام جمهوری اسلامی و ایجاد روندهای نوین بین‌المللی

از آنجا که نظام سلطه جهانی، در دنیای آشفته امروز بعضاً تهدیدات متنوعی حول منافع و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران سازماندهی می‌کند، روشن‌ترین اصل در تنظیم هر راهبرد سیاست خارجی، تهدیدزدایی و به کار بردن دیپلماسی خلاق محور و ابتکاری است. از سوی دیگر با در نظر داشتن اینکه حوزه سیاست خارجی ایران بعضاً با مسائل امنیتی در سطح منطقه و جهانی پیوند خورده است، لازم است دیپلماسی ایران نیز در این ارتباط با دقت بیشتری مسائلی را که در حوزه امنیتی جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار هستند، مورد توجه قرار دهد. اگرچه منطقه آمریکای لاتین در دایره اولیه حوزه امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد و تهدیدات نظامی و اقتصادی علیه کشورمان از سوی کشورهای این منطقه متصور نیست، لیکن برخی مسائل به طور غیر مستقیم بر منافع و امنیت تمامی کشورها تأثیرگذار خواهد بود. اولین مورد از پیوند مسائل ایران با دیگر مناطق جهان، موضوع هسته‌ای ایران است. به خوبی می‌دانیم که تعدادی از کشورهای منطقه اعضای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای هستند؛ در همین ارتباط، تعداد دیگری از کشورهای منطقه جزو اعضای غیردائم شورای امنیت هستند، از این رو، نقش سیاسی و مواضع این کشورها در طرح احتمالی هر اقدامی علیه یا به نفع کشورمان در شورای امنیت و شورای حکام تأثیرگذار است. با این حساب، تهدیدزدایی از یکسو و ایجاد روندهای جدید در نظام بین‌المللی از دیگرسو و جلب نظر مساعد کشورهای هم جبهه در رفع تهدیدات علیه منافع و امنیت کشورمان ضروری است. (عبدالهی، ۱۳۹۰: ۹۹)

فرصت سازی و ایجاد ظرفیت‌های نوین متقابل

با توجه به پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی و زیرساخت سیاسی مناسب کنونی در منطقه، دولت ایران کوشیده است در تعامل با کشورهای دوست از جمله بولیوی به چارچوبی دست یابد که ایران بتواند بر اساس امکانات موجود در منطقه، فضای مناسبی را برای فعال نمودن سیاست خارجی خود فراهم کند.

گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی

ضمن تهدیدزدایی و فرصت سازی به عنوان اولویت‌های اولیه سیاست خارجی که در برگیرنده منافع فوری و دفع خطرهای سریع است، ایران نیازمند این است که با ساز و کارهای بلندمدت از جمله راهبردهای فرهنگی، ابزار تجاری و اقتصادی (از جمله سرمایه‌گذاری مشترک) و تقویت

دیپلماسی عمومی در منطقه، به جایگاهی برسیم که بتوانیم موقعیت نفوذ را برای سیاست خارجی کشورمان در منطقه تعریف کنیم، تعریف موقعیت جدید باید به گونه‌ای باشد که به عمق استراتژیک جمهوری اسلامی منجر شود.

عوامل تاثیرگذار بر روابط ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه

بر سیاست خارجی ایران و در شکل‌گیری اصول و اهداف آن دو مؤلفه اصلی و بسیار مهم تأثیر گذاشته است؛ مؤلفه اول، رابط عینی و محیطی است که بر تمامی سیاست خارجی کشورها تأثیر گذاشته و می‌توان گفت مفهوم «منافع ملی» برخاسته از همین شرایط بوده و اکثر کشورهای جهان، منافع ملی خود را در چارچوب تأمین و تاثیرگذاری این شرایط تعریف می‌کنند. مؤلفه دوم ریشه در ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی دارد. می‌توان گفت این مؤلفه، در بعد از انقلاب به وجود آمده و در بسیاری از موارد در تضاد و تقابل منافع ملی عینی واقعی ایران قرار گرفته و پیچیدگی فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در فهم و ادراک تفکر و جهان بینی و ارزش‌های حاکم بر این نظام خوابیده است؛

- عوامل «عینی» مؤثر در سیاست خارجی ایران

از نظر علمای سیاست، نظرات مشابه و متفاوتی برای شمردن عوامل مؤثر بر سیاست خارجی هر کشور ابراز شده است. «به نظر اسپایکمن نظریه پرداز معروف آمریکایی این عوامل عبارتند از مساحت سرزمین، ماهیت مرزها، تعداد جمعیت، منابع طبیعی، پیشرفت اقتصادی و تکنولوژی، قدرت مالی تجانس نژادی، میزان همگرایی و همسانی، ثبات سیاسی و روحیه ملی». (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۱)

- عوامل ژئوپلتیک

یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی هر کشوری وضع جغرافیایی آن یعنی وسعت خاک، موقعیت یا محل کشور، آب و هوا، پستی و بلندی یا سرحدات است. ایران از نظر موقعیت جغرافیایی در محلی واقع شده که ۳ قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به وصل می‌کند. به علت این موقعیت جغرافیایی، ایران از دیرباز محل ارتباط شرق و غرب بوده است. گراهام فولر در کتاب قبله عالم ژئوپولتیک ایران می‌گوید که ایران مرکز جهان است... موقعیت جغرافیایی ایران سبب شده تا این کشور به عنوان یک کشور بین‌المللی شناخته شود. موقعیت جغرافیایی ایران ایجاب می‌کند تا با بسیاری از قدرت‌های بزرگ در ارتباط باشد. به عبارت دیگر ایران به علت موقعیت جغرافیایی خود، در تلاقی یا قدرت‌های بزرگ قرار دارد. لذا هرگونه رفتار آن در سیاست خارجی، با منافع

قدرت‌های بزرگ ارتباط پیدا می‌کند...» از سوی دیگر ایران از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای واقع شده که دو حوزه انرژی خلیج فارس و دریای خزر را به هم متصل می‌کند. همچنین ایران مانند کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به خلیج فارس مرتبط می‌نماید. این موقعیت جغرافیایی سبب شده، ایران از موقعیت ترانزیتی بسیار مناسبی برخوردار باشد. ایران این امکان را دارد که درآمد قابل توجهی از ترانزیت کالا از کشورهای آسیای مرکزی به جهان آزاد و بالعکس را به دست آورد. با توجه به اینکه مسیر ایران برای عبور خطوط لوله نفت و گاز حوزه دریای خزر مناسب‌تر از سایر مسیرهاست این امر نیز می‌تواند درآمد قابل ملاحظه‌ای را از باب ترانزیت نفت و گاز عاید کشور کند...»

ایران از جمله کشورهایی است که دارای رشد جمعیت بسیار زیادی بوده است. «جمعیت ایران از ۷/۶ میلیون نفر در سال ۱۲۶۰ به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. رشد جمعیت در دهه ۱۳۶۰ بیش از ۱۳/۲ درصد بوده است...» (ولدانی، ۱۳۸۵ : ۲۲-۳۳)

- عوامل اقتصادی

توانایی و قدرت یک کشور به میزان قابل توجهی به منابع معدنی آن بستگی دارد. تجهیز و بهره‌برداری صحیح از منابع معدنی موجود از معیارهای عمده قدرت ملی یک کشور به شمار می‌رود. هر اندازه دولتی از منابع و امکانات بیشتری برخوردار باشد، نقش آن در روند تحولات منطقه‌ای بیشتر است. با پیشرفت تکنولوژی اهمیت برخی از مواد خام بیشتر شده است. تا یک قرن قبل ذغال سنگ به عنوان منبع انرژی تقریباً بدون رقیب بود، اما با پیدایش نفت از اهمیت آن کاسته شد... مسأله اورانیوم در عصر ما مثال چشمگیری از تأثیر مواد خام در قدرت ملی و تأثیر آن در جابجایی تغییر توزیع قدرت است. تا چند سال قبل کنترل یا عدم کنترل ذخایر اورانیوم هیچ ارتباطی به قدرت یک ملت نداشت. اما آزادی‌سازی انرژی اتمی از اتم اورانیوم و استفاده از آن انرژی برای جنگ، ناگهان در سلسله مراتب بالقوه و بالفعل ملتها از نظر قدرت نسبی آنها، تغییر ایجاد کرد. هر کشوری که بتواند این ذخایر را کنترل کند و رقبایش را از آن محروم کند، بر قدرت خود افزوده است. به همین دلیل آمریکا، بریتانیا و زمانی فرانسه در خاورمیانه سیاستی را در پیش گرفتند که به حق «دیپلماسی نفتی» خوانده می‌شد.

قدرتی که نفت ایجاد می‌کند بسیار زیاد است. هنگامی که کشورهای صادرکننده نفت، قادر به همکاری و هماهنگ کردن سیاست‌های خود باشند، قادرند خواسته‌های خود را بر کشورهای مصرف‌کننده تحمیل کنند. دولتی که در همه ابعاد دیگر فاقد قدرت است و از نظر مفهوم سنتی

قدرت، نیروی اصلی محسوب نمی‌شود، می‌تواند قدرتی عظیم و حتی در بعضی شرایط قدرت تعیین کننده‌ای را بر دولت‌هایی اعمال کند که دارای همه عوامل قدرت به جز ذخایر نفتی هستند. به این ترتیب، دولتی مانند ژاپن که یکی از صنعتی‌ترین دولت‌های جهانی و به طور بالقوه قدرت بزرگی است، کاملاً به ذخایر نفتی خارج وابسته است.

- عوامل ایدئولوژیک و فرهنگی

این بخش خود به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ اول اشتراکات فرهنگی میان ایران و خاورمیانه و دوم ویژگی‌های ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی در بعد از انقلاب.

اشتراکات فرهنگی ایران

اصل «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» اصل اساسی و حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که دیگر اصول از این عنصر تغذیه می‌شوند. در تفکر دینی و اسلامی که استوانه اصلی انقلاب اسلامی بوده و هست قاعده‌های مشهور تحت عنوان «نفی سبیل» وجود دارد. سیاست خارجی نظام سیاسی و کشوری که مبنای خود را حاکمیت ارزش‌های اسلامی در داخل و خارج، استقلال و قطع هرگونه وابستگی فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی به جهان پیرامون خود و تقدم بخشیدن به ارزش‌های ایدئولوژیک و انقلابی نسبت به منافع عینی و مادی گذاشته است، چگونه می‌تواند باشد. در اصل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی با توجه به مفاهیم فقهی و ایدئولوژیک آن و براساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی در قبال اصول حاکم بر نظام بین‌المللی، پدیده‌ای نو و کاملاً متفاوت است. زیرا این اصل متفاوت با اصل بی‌سرفی، موازنه منفی و اصل موازنه مثبت است. در اصل موازنه منفی بدون پذیرش سلطه و وابستگی به یکی از قدرت‌های بزرگ از تضاد آنها برای حفظ استقلال و منافع ملی بهره گرفته می‌شود و اما در اصل موازنه مثبت با دادن امتیازاتی به هر یک از قدرت‌های بزرگ اصل توازن قوا رعایت می‌گردد؛ ولی اصلی نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی دارای ویژگی‌های خاص خود است، زیرا برخلاف نظریه عدم تعهد، حالت تدافعی و انفعالی نداشته بلکه با اتخاذ سیاست تهاجمی فعال و پویا علیه استکبار جهانی مبارزه می‌کند و همچنین اعتقاد به حکومت واحد جهانی تحت لوای اسلام دارد و نظریه تعادل قوا را در حفظ صلح و برقراری عدالت جهانی، غلط و مردود می‌شناسد». (منوچهر محمدی، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۷)

هشت اولویت سیاسی ایران در روابط با عراق پساصدام

۱- روابط دوستانه و همزیستی مسالمت آمیز: روابط ایران و عراق قبل تا از انقلاب نیز با

مشکل مواجه بود. بعد از انقلاب صدام به ایران تجاوز کرد و دو کشور هشت سال در جنگ بودند. لذا برقراری روابط حسنه اولویت اول ایران است.

۲- امنیت و ثبات عراق: ایران ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد و لذا امنیت و ثبات عراق را جزء لاینفک امنیت خود می‌داند. بی‌ثباتی و ناامنی در عراق تأثیر مستقیم بر امنیت داخلی ایران خواهد داشت. فلذا دومین اولویت ایران، حفظ ثبات و امنیت عراق است.

۳- حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از تجزیه عراق: ایران در مورد تجزیه عراق بسیار حساس است. هرچند امروزه بحث جدایی کردستان عراق مطرح است، اما قبلاً نقشه‌های ایجاد سه کشور: شیعه، سنی و کرد به رسانه‌ها هم کشیده شده است. لذا ایران با جدیت دنبال حفظ تمامیت ارضی عراق است.

۴- پاکسازی تروریسم: حضور تروریسم‌های تکفیری در عراق تهدید بزرگ امنیت ملی ایران است و بر همین اساس است که ایران در شریط فعلی، خون و سرمایه سنگینی در عراق برای مقابله با تروریست‌ها هزینه کرده است.

۵- معاهده مرزی سال ۱۹۷۵ بین ایران و عراق: اختلافات مرزی ایران و عراق قبل از انقلاب اوج گرفت تا اینکه دو کشور عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ را در الجزایر امضاء کردند. تثبیت این معاهده از اولویت‌های ایران و بخشی از ثبات و امنیت و روابط دوستانه بین دو کشور می‌باشد.

۶- عدم حضور و سلطه نظامی آمریکا بر عراق: ایران با حضور و سلطه نظامی آمریکا در کلیه کشورهای منطقه مخالف است و این مخالف صرفاً به عراق محدود نمی‌شود. آمریکا بعد از تجاوز به عراق، حضور نظامی خودش را در عراق تثبیت کرده است که ایران همیشه مخالف بوده است. اما استمرار حضور ارتش آمریکا بعد از حذف داعش، موجب نگرانی ایران خواهد بود.

۷- روابط عمیق فرهنگی و مذهبی و مردمی: ایرانیها و عراقی‌ها قرن‌ها روابط نزدیک مردمی و مذهبی داشته‌اند. دهها هزار تن از اتباع دو کشور با هم ازدواج کرده‌اند. شش بارگاه مقدس شیعیان در عراق است. حوزه نجف همیشه میزبان مراجع بزرگ شیعه بوده است. لذا حفظ و تعمیق این روابط مهم است.

۸- همکاری جمعی درازمدت در خلیج فارس: حفظ روابط باثبات و جمعی در خلیج فارس بخش مهم از روابط همسایگان با عراق است. اینکه چگونه عراق بتواند روابط حسنه با ایران و عربستان و سایر همسایگان عرب حوزه خلیج فارس داشته باشد مهم است. نهایتاً هم تا زمانی که

ایران و عربستان و عراق بعنوان سه قدرت بزرگ خلیج فارس نتوانند روابط حسنه داشته باشند، از امنیت پایدار هم در این حوزه خبری نخواهد بود. (موسویان، خبرآنلاین، ۱۳۹۶/۸/۲)

داعش و نگرش جمهوری اسلامی ایران

ظهور پدیده تروریستی داعش حساسیت و پیچیدگی مسائل عراق را برای کشورمان دو چندان کرده است. مسئله داعش یک خطر فوری منطقه‌ای و بین‌المللی است که از لحاظ سیاستگذاری نیازمند یک اقدام سریع در صحنه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. همین تحول خود یک فضای جدید برای آزمایش تئوریک و عملی سیاست خارجی ایران فراهم کرده است. فرصت در سه زمینه برای امنیت ملی ایران مهم است.

۱- حفظ تمامیت ارضی عراق

حمله داعش به عراق این کشور را تا آستانه فروپاشی و تجزیه ارضی این کشور جلو برد. گروه‌های سنی ناراضی و سرخورده از عملکرد دولت نوری مالکی فضا پیدا کردند تا فشارهای سیاسی به دولت مرکزی را افزایش دهند. بعضی از گروه‌های شیعی هم که از انحصارگرایی نخست وزیر عراق در دولت ناراضی بودند حمایت خود را از دولت برداشتند. کردهای عراق هم از این فرصت استفاده کرده و بحث استقلال کردستان عراق را مطرح کردند. البته در این خصوص دو بحث وجود دارد. یکی اینکه کردهای عراق می‌خواستند مالکی را از قدرت کنار بزنند. دیگری اینکه مسئله استقلال یک خواست تاریخی است و کردها سعی داشتند از فرصت پیش آمده نهایت استفاده را برده و به اهداف سیاسی خود برسند. به هر حال شرایط به گونه‌ای پیش رفت که آقای مالکی تحت فشارهای سخت سیاسی از قدرت کنار رفت. به نظر من سیاست ایران در روند این انتقال، یک سیاست "هوشمندانه" بود. ایران سعی کرد تا بر اصل امنیت ملی خود که همان تمامیت ارضی عراق است تاکید و همزمان بر تامین منافع خود چانه زنی کند. در این خصوص برای اولین بار خط قرمز ایران در صحنه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی به روشنی ترسیم شد. بسیاری از بازیگران خارجی واقعا گنگ بودند که مرز سیاست خارجی ایران در این زمینه و عراق چیست؟ آیا واقعا ایران به خاطر حفظ تمامیت ارضی عراق حاضر است هر کاری انجام دهد؟ که البته ایران در این خصوص سیاست خود را کاملا نشان داد. نکته دیگر چانه زنی برای منافع است و اینکه واقعا منافع ایران در سیاست داخلی عراق در کجا قابل تثبیت است. در اینجا تلاش ایران برای ایفای نقش ائتلاف سازی میان گروه‌های مختلف شیعه سنی و کرد و ترسیم یک موقعیت برد- برد در ساختار سیاسی و تقسیم قدرت در دولت مرکزی حائز اهمیت است. به عبارت دیگر،

برقراری تعادل بین پذیرش واقعیت‌های سیاسی - امنیتی موجود در عراق با قبول جابجایی مالکی و تأکید بر تمامیت ارضی این کشور که البته کار بسیار سختی است. چون راضی کردن تمامی این گروه‌ها با تقاضاهای تاریخی و سیاسی مختلف و مستقل نیازمند نوع خاصی از نقش و نفوذ تاریخی، فرهنگی و سیاسی است. از این لحاظ ایران نشان داد که یک بازیگر "ائتلاف ساز" است. به اعتقاد من ایران تنها کشوری در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که می‌تواند این نقش ائتلاف ساز را ایفا کند. هیچ کشور دیگری نه ترکیه، نه عربستان و نه امریکا نمی‌توانند همزمان این ویژگی را داشته باشند که روابط اربیل و بغداد را ترمیم کند، گروه‌های مختلف شیعی را به ماندن در ائتلاف سیاسی اشان ترغیب کند و یا روابط بین گروه‌های سنی متعادل را - گروه‌هایی که به هر حال تفکرات ضد ایرانی ندارند- با سایر گروه‌ها برقرار کند. اگر نقش ائتلاف ساز ایران نبود این انتقال قدرت سیاسی در عراق براحتی شکل نمی‌گرفت. دو منفعت امنیت ملی ایران: نخست، نقش استراتژیک ائتلاف ساز ایران و دوم، تعیین خط قرمز برای ایران در حفظ تمامیت ارضی عراق که به نظر من پیام آن در صحنه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی هم در حوزه تئوریک و هم در حوزه عملی برای سیاست خارجی ایران یک فرصت است.

۲- چالش تئوریک و عملی برای افراط‌گرایی سنی

نظر غالب این است که داعش برای به چالش کشیدن ایدئولوژی شیعی و ایرانی و مهار نقش منطقه‌ای ایران مورد حمایت و ظهور پیدا کرده، یعنی بعضی از بازیگران دولتی پشت این قضیه بودند و اساساً این یک جنگ ایدئولوژیک برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک و استراتژیک، حداقل در روند شکل‌گیری این پدیده بود. به نظرم سیاست ایران در اینجا هم خوب و موفق عمل کرد و آن اتصال مسئله داعش به مسئله تروریست بین‌المللی و منطقه‌ای و ضرورت مبارزه جهانی با آن است. بحث‌هایی که آقای دکتر ظریف وزیر امور خارجه مطرح کردند بحث‌های خیلی خوب منطقه‌ای بوده که از لحاظ تئوری و عملی جایگاه ایران در مبارزه با افراط‌گرایی سنی را خیلی خوب توانست در دنیا جا بیاندازد. الان یکی دو سال است که این بحث مطرح می‌باشد که ریشه اصلی تداوم بحران سوریه مربوط به افراط‌گرایی سنی است. آقای دکتر امیر عبداللهمیان معاون عربی و افریقایی وزارت امور خارجه هم در مسافرت‌های متعدد منطقه‌ای خود همیشه بر این مسئله تأکید داشته‌اند. در اینجا سیاست خارجی ایران توانسته سه کار مهم از لحاظ منفعت امنیت ملی انجام دهد: نخست، مسئله تروریسم داعش را به عنوان یک معضل جهانی و منطقه‌ای به حوزه سیاستگذاری و امنیت بین‌الملل ارتباط دهد. دوم، رشد مسئله فرقه‌ای در عراق را به نفع مسائل

ژئوپلیتیک که اتفاقاً امتیاز ایران در همین است تغییر دهد. یعنی مسئله شکاف بین شیعه و سنی و کرد در عراق تبدیل به ضرورت مبارزه با یک چالش فوری ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک شد که به ضرر همه است و این شیفت و جابجایی اتفاقاً خیلی خوب شکل گرفت. سوم، نشان بدهد که ایدئولوژی دولت فعلی یا دولت اعتدال گرا و میانه رو می تواند ایدئولوژی افراطی را در منطقه به چالش بکشد. تا قبل از این ترکیه با مفاهیمی چون قدرت نرم به دنبال مدل سازی برای خود بود، ولی معلوم شد که در این قضیه ترکیه هم به گونه‌ای خود را درگیر یک سری مسائلی کرده که نمی‌تواند مدل باشد. به نظر من فرصت خیلی خوبی است برای ایران که برای مسائل منطقه‌ای به جامعه بین‌المللی مدل بدهد. چون بعد از این قضیه کشورهای مثل فرانسه و انگلیس خواهان مشارکت ایران در حل بحران عراق شدند. در حالی که در کنفرانس‌های ژنو مربوط به بحران سوریه در گذشته آنها ایران را دعوت هم نکردند. به هر حال به چالش کشیده شدن افراط گرایی سنی سه درس مهم از لحاظ منفعت امنیت ملی ایران دارد: نخست، فرصتی برای دولت آقای روحانی ایجاد شده که ابتکار عمل را برای حل مسائل منطقه‌ای بدست گیرد. دوم، نشان داده که مسائل منطقه‌ای ظرفیت‌های زیادی از لحاظ پیشبرد سیاست خارجی کشور ما دارند. بنابراین شاید لازم باشد که ما به ظرفیت‌ها و موضوعات منطقه‌ای توجه بیشتری کنیم. و سوم، ایدئولوژی میانه رو و اعتدال گرا می تواند یک ابزار مهم برای پیشبرد سیاست خارجی ایران باشد که بتواند در راستای تامین امنیت ملی استفاده شود.

۳- افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران

وقتی موضوع داعش بوجود آمد دو بحث مطرح شد: نخست، احتمال همکاری ایران و آمریکا برای سرکوب این گروه بود. می‌دانیم که هر دو کشور از فروپاشی و تجزیه عراق ضرر می‌بینند. چون این دو کشور به هر حال به گونه‌ای در مسائل سیاسی عراق در طی یک دهه گذشته حرف اول را می‌زدند و سیاست‌های مستقل خودشان برای تقویت دولت عراق را داشته‌اند. بنابراین فروپاشی عراق و ساختار سیاسی فعلی آن خود شکستی برای هر دو کشور است. به همین دلیل بحثی که مطرح شده اینکه این دو چگونه می‌توانند برای این منفعت مشترک همکاری کنند. در این چارچوب، ایران و آمریکا حداقل به طرف همکاری‌های غیرمستقیم در عراق برای سرکوب داعش پیش می‌روند. مسئله دوم این است که پدیده داعش خود یک رقابت ژئوپلیتیک بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی یعنی ایران، ترکیه و عربستان ایجاد کرده بود. شاید ریشه اصلی این مسئله به تمایل ترکیه و عربستان به مهار نقش ایران در منطقه و موضع مخالف آنها نسبت

به سیاست ایران در سوریه بر می‌گردد. در اینجا سیاست خارجی ایران توانسته سه کار مهم از لحاظ منفعت امنیت ملی انجام دهد: نخست، با جدی کردن موضوع تروریست منطقه‌ای و اتصال بحران سوریه به موضوع مبارزه با تروریست منطقه‌ای و بین‌المللی، بحث‌های مربوط به جهت مستقل سیاست منطقه‌ای ایران مشروعیت بیشتری پیدا کرده است. دوم، این مسئله خود منجر به همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای برای تقویت سیستم دولت (state) شده است. می‌دانیم که بعد از تحولات عربی، منطقه خاورمیانه دچار نوعی تاریکی و ابهام در نوع حکومت داری و دولت داری شده که هیچگاه در تاریخ خاورمیانه این اندازه پیچیده نبوده است. اما مسئله داعش نوعی اجماع سیاسی بین بازیگران ایجاد کرده که زمینه همکاری‌های منطقه‌ای را فراهم می‌کند. برای اولین بار ایران و عربستان بطور جدی زمینه‌های همکاری را بررسی می‌کنند. همچنین همکاری بین ایران و ترکیه یعنی داعش به عنوان یک چالش ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بر آمده از تحولات بهار عربی که می‌توانست دولتها را بپاشاند خود مرکزی برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای شده است. دوم اینکه اینکه مشروعیت مداخله نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای حداقل در ابعاد گسترده زمینی هم به چالش کشیده شده است. یعنی درست است که آمریکا به هر حال در بمباران مواضع داعش و مسائل انتقال اطلاعات موقعیت این گروه کمک می‌کند، اما همچنان برگشت به خاک عراق و عملیات زمینی موضوعی است که با اقدام به موقع ایران در کمک به دولت عراق تقریباً منتفی شده است. البته بحث‌های همکاری ایران و آمریکا مطرح می‌شود اما اگر همکاری‌های این دو کشور "مقطعی" و غیرمستقیم باشد این از لحاظ تاثیرگذاری درست بر سیاست داخلی عراق به نفع امنیت ملی ایران است. بهر حال درس‌های این تحول از لحاظ منفعت امنیت ملی ایران این است: نخست، تکیه بر رویکردهای مستقل سیاسی-امنیتی در بحران‌های منطقه‌ای برای امنیت ملی ایران فوق‌العاده مهم است و ایران تا جایی که استراتژی‌های مستقلی داشته باشد هیچ ضرری نخواهد دید و حتی می‌تواند کشورهای منطقه را به خود جلب کند. دوم، روابط با همسایگان در هر شرایطی برای حفظ ثبات خوب است. چون ضرر اصلی از افزایش بی‌ثباتی در منطقه در درجه اول متوجه کشورهای منطقه خواهد شد و انرژی ملی آنها را خواهد گرفت. نتیجه کلی بحث اینکه، داعش ضمن آنکه تهدیدی برای امنیت ملی ایران است، توانسته به دیپلماسی منطقه‌ای ایران فضای جدیدی بدهد تا نقش خود را به شکل سازنده ایفا کند. بعضی از دیدگاه‌ها مطرح می‌کنند که با ظهور داعش ایران عراق را از دست داده است. ما اساساً در روابط بین‌الملل چنین بحثی نداریم. چون کشورها نمی‌توانند در حوزه حاکمیت مستقل کشورهای دیگر بدون محدودیت وارد

شوند. هنر دیپلماسی کشورها در این است که نقش و نفوذ خود را در کشورهای که در انتقال سیاسی و در موقعیت حساس هستند، به نفع منافع و امنیت ملی خود حفظ کنند. به اعتقاد من ایران توانسته این کار را در عراق انجام دهد. (برزگر، fa.cmess.ir، ۹۳/۶/۲۳)

نتایج اتخاذ سیاست خارجی متوازن در عراق پسدادش

۱- توانمندی کنشگری محدود؛ به صورت طبیعی، کشورهایی مانند عراق که فاقد برخی مؤلفه‌های بالفعل قدرت هستند، در صورت اتخاذ سیاست خارجی متوازن با شاخص‌های پیش گفته، ممکن است دچار ضعف کنشگری در محیط امنیتی خود شوند و در این چارچوب، بیش از آنکه نقشی فعالانه برای شکل‌دهی به تحولات پیرامونی خود ایفا کنند، نقشی منفعل میان تلاش دیگران برای پیشبرد روندها خواهند داشت. عراق فعلی در چنین وضعیتی قرار دارد. اگر چه مسئولان و برخی از تحلیلگران تلاش دارند تا رویکرد میانجی‌گرایانه عراق در تحولات غرب آسیا و بازیگری این کشور میان ایران و عربستان را نوعی توان کنشگری این کشور تفسیر کنند، اما به نظر می‌رسد عراق فاقد مؤلفه‌های لازم و کافی برای چنین اثرگذاری‌هایی است.

۲- امکان بروز منازعه میان بازیگران داخلی/خارجی؛ چالش دیگری که ممکن است عراق با اتخاذ سیاست خارجی متوازن با آن مواجه شود، امکان بروز منازعه میان مجموعه‌ای از بازیگران داخلی یا خارجی است. به عبارت دیگر این درگیری در دو سطح می‌تواند به وقوع بپیوندد. در سطح نخست میان بازیگران داخلی که هر کدام به یکی از قدرت‌های منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای تکیه کرده و مطلوبیت‌ها و منافع متفاوتی دارند. در سطح دیگر نیز امکان درگیری بازیگران خارجی در عراق دور از دسترس نیست. به ویژه اینکه تهران به بغداد به عنوان راهکاری برای رهایی از تحریم‌ها می‌اندیشد، واشنگتن عراق را ابزار مهار ایران می‌داند، ریاض نفوذ اقتصادی در عراق را رقابت با ایران در نظر می‌گیرد و تل‌آویو نیز از قدرت‌افزایی گروه‌های مسلح عراقی نزدیک به ایران نگران است. سیاست خارجی متوازن اگر از منظر اعمال نوعی روابط مثبت با همه طرف‌ها و کاهش نقاط اختلاف با آنها با وجود در اختیار داشتن طیفی از ابزارها و امکانات مختلف برای کنشگری باشد، نتایج قابل قبولی برای منافع یک کشور خواهد داشت، اما اگر نتیجه کشش چندسویه راهبردها و رویکردهای یک کشور از سوی مجموعه‌ای از بازیگران داخلی و خارجی باشد، می‌تواند تا آستانه فروپاشی و منازعه داخلی پیش برود.

۳- تحقق توسعه داخلی؛ به جز دو مورد پیشین که به نوعی چالش‌هایی برای سیاست خارجی

اتخاذ شده از سوی بغداد محسوب می‌شود، پیشبرد صحیح و دقیق این نوع سیاست در صورت کسب موفقیت، می‌تواند در بلندمدت به تحقق توسعه داخلی عراق بیانجامد. شاید مهم‌ترین دغدغه سرمایه‌گذاری در عراق امروز مسائل امنیتی باشد که با توجه به تحولات سال‌های اخیر و شکست سرزمینی داعش در حال کاهش است و بنابراین مانع بین‌المللی خاصی سر راه این کشور برای جذب منابع خارجی وجود ندارد. در این چارچوب، شرکت‌های مختلفی برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی نظیر انرژی در حال فعالیت هستند. فروش نفت عراق نیز برخلاف برخی کشورها مانند ایران با محدودیت تحریم روبه‌رو نیست. بغداد در برخی مواقع حتی سهم تعیین‌شده خود در اوپک را نیز رعایت نمی‌کند و از این‌رو درآمد نفتی بالایی در اختیار دارد. سیاست خارجی متوازن این کشور و اعتماد بخشی به طرف‌های مختلف که عراق در هیچ محوری علیه هیچ همسایه‌ای ورود نمی‌کند، می‌تواند مؤثر باشد. (وفایی فرد، اندیشکده تبیین، ۱۳۹۸/۲/۲۹)

نتیجه‌گیری

حمله آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم بعث، سرآغاز مجموعه تحولات و روندهایی محسوب می‌شود که نه تنها ساخت قدرت و سیاست در عراق را دگرگون ساخت، بلکه منجر به تغییراتی در چشم انداز قدرت، سیاست، امنیت و روابط خارجی منطقه خاورمیانه شد. با توجه به اینکه نوع حکومت آینده عراق و چگونگی تنظیم روابط دوجانبه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، حوزه سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد تنظیم سیاست خارجی ایران در برابر عراق، به نوعی ورود ایران به صحنه منطقه‌ای و نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. در واقع سیاست خارجی ج.ا.ایران نسبت به عراق، منجر به ارتقاء نقش سیاسی و منطقه‌ای ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای گردیده است. راهبرد بهینه سیاست خارجی ایران در عراق جدید با در نظر گرفتن جایگاه جدید منطقه‌ای ایران و با توجه به تحولات جدید منطقه‌ای و جهانی صورت می‌گیرد. تغییر رژیم بعثی و تحولات جدید که منجر به تغییر ماهیت در ساخت قدرت عراق گردیده، نقطه عطفی در روابط دو کشور به حساب می‌آید. اهمیت عراق جدید در حوزه سیاست خارجی ایران بر شکل‌گیری یک سری متغیرهای جدید همچون روند حرکت عراق از یک دشمن استراتژیک به یک همکار منطقه‌ای و به دنبال آن، تعادل در سیاست ایران با منطقه و همچنین جایگاه عراق در روابط بین‌الملل و تنظیم سیاست خارجی با قدرت‌های بزرگ و آثار آن بر امنیت و منافع ملی ایران می‌باشد. در دوره‌های قبل، تشدید واگرایی و اختلافات بین گروه‌های قومی - مذهبی مختلف ایران در اولویت سیاست‌های دولت عراق قرار داشت و این موضوع انسجام درونی جامعه ایران را

تهدید می‌کرد؛ اما در دوره پس از صدام نه تنها این سیاست از سوی دولت عراق دنبال نمی‌شود و در نتیجه تهدیدهای گذشته از بین رفته است، بلکه تعاملات فرهنگی - اجتماعی نوین به تدریج باعث همگرایی بیشتر می‌شود که نتایج امنیتی و راهبردی برای دو کشور در سطح جوامع و نظام‌های سیاسی خواهد داشت." تئوری و استراتژی ایران، ایجاد یک سیستم همکاری جمعی در خلیج فارس با حضور ایران و عراق و عربستان و سایر کشورها حاشیه خلیج فارس در منطقه هست که رقابتها و تقابلات را به همکاری تبدیل کند. می‌توان از مدل‌های سازمان امنیت و همکاری اروپا و وستفاليا و اتحادیه اروپا برای ایجاد چنین سیستمی، ایده گرفت.

می‌توان گفت که تاثیرات امنیتی سیاست خارجی ایران در عراق پسا صدام بدین گونه است؛

الف؛ وجوه ایجابی

- افزایش قدرت منطقه ای و جهانی ایران
- گسیل کردن بحران‌های امنیتی ایران به سایر کشورهای منطقه‌ای
- خروج شیعه از انزوا طلبی و قدرت یابی منطقه‌ای شیعیان
- ایفای نقش مرجع در منطقه و بهره گیری از الگوی مشارکتی در خاورمیانه به جای الگوی

رقابتی

- مدیریت منافع شیعه در جهان اسلام و خاورمیانه
- الگوی شدن برای جهان اسلام با تلفیق دین و دموکراسی
- امنیت عراق وابسته به راهبرد و بازیگری ایران؛ وابستگی امنیتی عراق به ایران
- شکل‌گیری امنیت چند بعدی در عراق؛ وابستگی ابعاد مختلف امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... به یکدیگر

- قرار گرفتن عراق در محور مقاومت و هلال شیعی

- افزایش عمق امنیتی و استراتژیک ایران

ب؛ وجوه سلبی

- افزایش ترس جریان‌ها و گروه‌های افراطی از قدرت ایران
- افزایش همگرایی برخی دول سنی با یکدیگر علیه قدرت نفو ایران در عراق
- شکل‌گیری بحران‌های امنیتی در عراق و تاثیر آن بر هزینه‌های امنیتی ایران در عراق
- شکل‌گیری داعش در عراق و افزایش هزینه‌های انسانی، اقتصادی و... برای ایران

منابع فارسی

کتاب

- احتشامی، انوشیروان، (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت، ترجمه، ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- جفری کمپ، رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه مهدی حسینی متین، تهران
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۶)، هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در کتاب منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- رضائی، روح الله (۱۳۸۰)، چارچوب برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۳)، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۴)، ایران هسته‌ای: پیامدهای منطقه‌ای، پرونده هسته‌ای ایران (۲)، موسسه ابرار معاصر، تهران
- لی، ئور، جی مارتین (۱۳۸۳)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی ایران و سیاست بین الملل، تهران، وزارت امور خارجه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، نشر سمت
- (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی
- نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور

خارجہ

- نقیب زادہ، احمد (۱۳۷۸)، تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران، مجلہ سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۳
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریہ اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمہ حمیرا مشیرزادہ، تہران، انتشارات وزارت امور خارجہ

مقالہ

- قہرمان پور، رحمان (۱۳۸۳)، تحلیل تکوین گرایانہ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامہ مطالعات راہبردی، شماره ۲۳، بہار